

# این غزل گریه‌ها که می‌بینی

نگاهی به جریانهای شعر آیینی پس از انقلاب

کبری مرادی\*

این غزل گریه‌ها که می‌بینی آن شعر است شعر آیینی  
زنده ام با همین جهان بینی ای جهان من ای جهان بانو

## ▪ چکیده

این مقاله، شعر آیینی را – چنانکه میان شعراًی معاصر مرسوم است – به مدائح و مراثی خاندان وحی مختص می‌داند و توحیدیه‌ها، مناجات‌ها و ... از موضوع این نوشتار خارجند. براساس پژوهش انجام‌شده، شعر آیینی فارسی که سابقه‌ای به قدمت شعر فارسی دارد، در سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی روندی رو به رشد داشته است. شعر آیینی تا پیش از دوران مورد بررسی، غالباً به مضامین عاشورایی محدود بود و کمتر به دیگر مضامین آیینی می‌پرداخت؛ اما در دوران مورد بررسی – که سالهای ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۰ ش را در بر می‌گیرد – درمورد چهره‌های آیینی مختلف شعر سروده شد و شاعران آیینی سرا فضول جداگانه‌ای به هریک از معصومان و چهره‌های آیینی شیعی اختصاص دادند. در دهه سوم مورد بررسی، گونه‌ای از آیینی سرایی با رویکرد عرفانی شکل گرفت که مورد استقبال گسترشده مخاطبان قرار گرفت. جریان دیگری که در سالهای پایانی دوران مورد بررسی در اشعار آیینی دیده شده، بهره‌گیری از طنز است که به صورت چشم‌گیری در حال گسترش است. گونه‌زبانی دیده اخیر شاید به دلیل بی‌سابقه یا کم‌سابقه بودن آن، مورد توجه و علاقهٔ بخش قابل توجهی از مخاطبان قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: شعر آیینی، شعر معاصر ایران، شاعران آیینی، شعر آیینی دوره انقلاب اسلامی.

## ■ مقدمه ■

سابقه دیرینه شعر آیینی و تداوم آن در ابعاد گسترده – در تاریخ ادب فارسی – موجب شد که بررسی آن در دهه‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی مورد توجه پژوهشگر این سطور قرار گیرد. براین اساس، نخست برای نشان دادن پیشینه و اهمیت شعر آیینی و اهتمام غالب شاعران نام‌آور ادب فارسی به آن، پیشینه کوتاهی از سرایش اشعار آیینی در ادب فارسی در سده‌های پیشین ارائه می‌گردد و پس از آن، به سرآمدان شعر آیینی – به تفکیک شاعران آیینی سرای محسن و دیگر شاعران که گاهی آیینی سروده‌اند – پرداخته می‌شود. در بخش دوم، با توجه به کثرت شاعران آیینی سرا – به ویژه در دهه اخیر – تنها به پیشگامان می‌پردازیم و در مورد دیگر شاعران به ذکر نام آنان بسنده می‌کنیم. در بخش پایانی نیز جریان سرایش شعر آیینی طنز را در سالهای اخیر – با ذکر نمونه‌هایی – بررسی می‌کنیم.

## ■ پیشینه شعر آیینی در ادبیات فارسی ■

از نخستین دوره‌های سروden شعر فارسی، شعر آیینی مورد توجه و اهتمام شاعران پارسی‌گوی بوده است. معروفی بلخی از رودکی سمرقندی (پدر شعر فارسی) چنین حکایت کرده است: از رودکی شنیدم استاد شاعران کاندر جهان به کس مگرو جز به فاطمی<sup>۱</sup> این شعر (و نمونه‌هایی از این دست) نشانگر توجه نخستین شاعران فارسی به خاندان اهل بیت<sup>۲</sup> است.

در اعصار متتمدی، غالب سرایندگان اشعار فارسی در سروده‌های خود به موضوعات آیینی پرداخته‌اند؛ البته با رویکردهایی متفاوت؛ به این معنا که شعر گروهی از آنان نظیر خاقانی، ناصرخسرو، سعدی، حافظ، مولانا، سنبایی و... حاکی از ارادات درونی آنان به رسول خاتم و اهل بیت<sup>۳</sup> بوده است؛ اما گروهی دیگر با ترک ادب شرعی،<sup>۴</sup> از مضامین و چهره‌های

۱. صحّتی سردرودي، «غدير»، فصلنامه علوم حدیث، ش. ۷.

۲. به کاربردن اصطلاحات توقيفي ائمه اطهار<sup>۱</sup>، بزرگان ديني و مقام‌های داراي تقدس برای مددuhan دیگر، در اصطلاح، «ترک ادب شرعی» نامده می‌شود؛ مانند استفاده از لفظ توقيفي کيريا که خاص ذات باري تعالي است، توسط شاعر بزرگی چون حافظ، برای شاه شجاع به کارگرفته شده: جبین و چهره‌ی حافظ، خدا جدا نکند ز خاک بارگه‌کبریا شاه شجاع

آیینی برای مقاصد خود و مدح ممدوحان بهره گرفته‌اند. مثلاً محمد بن مخلد سگزی، معاصر و معاشر یعقوب لیث صفاری (که در نیمه نخست سده سوم هجری می‌زیست) در قطعه شعری که برای ممدوح خود – یعقوب لیث – به مناسبت شکست عمال خارجی به دست سپاهیان وی سروده، به صراحت از پیامبر خاتم‌النّبی نام می‌برد و با قیاسی مع الفارق، رفتار و کردار یعقوب لیث را با شیوه‌های کریمانه آن حضرت می‌سنجد (!):

جز تو نزاد آدم و حوانِ نکشت!  
شیر نهادی به دل و برمنشت!  
معجز پیغمبر مکی تویی  
به کُنش و به منش و به گوشت!  
فخر کند عمار، روزی بزرگ  
گوید: آنیم که یعقوب کشت!<sup>۱</sup>

شاعرانی که به واقع و از سر صدق، سر بر این استان ساییده‌اند و به مدح و منقبت خاندان مخصوصین پرداخته‌اند نیز بسیارند؛ نظیر ابوطیب محمد بن حاتم مصعبی که در دوره سامانیان (۲۰۴ – ۳۸۹ق) می‌زیست و منصب وزارت نصر بن احمد سامانی را بر عهده داشت و هم‌روزگار رودکی سمرقندی (متوفی ۳۲۹ق) بود. وی در چکامه ماندگار خود به تلمیح از رسول گرامی اسلام<sup>۲</sup> یاد می‌کند و از اینکه نامردان ناپارسا افزون از یکصد سال عمر می‌کنند و وجود مبارکی چون او، فرصت بیش از ۶۳ سال زیستن را پیدا نمی‌کند، اظهار دلتنگی می‌کند:

جهان! همانا فسوسی و بازی  
که بر کس نپایی و، باکس نسازی...  
چرا زیر کانند بس تنگ روزی؟  
چرا ابلهان راست بس بی‌نیازی؟  
چرا عمر طاووس و دراج، کوته؟  
صد و اندر ساله یکی مرد غرچه!  
اگر نه همه کار تو بازگونه  
ابوالحسن مجdal الدین کسایی مروزی (متولد ۳۴۱ق) نیز از نخستین شاعران شیعی است که در آثار خود به مضامین آیینی پرداخته است. نمونه زیر، از ابیات مرثیه عاشورایی اوست که اولین سند مكتوب شعر عاشورایی در زبان فارسی دانسته شده است:

۱. مجاهد، مجله خلق، ش. ۸.

۲. همان.

آراست بوستان رانیسان به فرش دیبا  
مدح و غزل نگویم، مقتل کنم تقاضا  
مقتول کربلا را، تازه کنم تو لا  
کهتر عدوی مهتر! نادان عدوی دانا!  
گرهم براین پایی، بی خار گشت خرما  
پیوسته آفرین کن بر اهل بیت زهرا<sup>۱</sup>  
و در شعر دیگری مدح پیامبر و امیر مومنان <sup>علیهم السلام</sup> را مضمون اصلی اثر خود قرار می‌دهد:

مدحت کن و بستای کسی را که پیغمبر  
بستود و ثنا کردو بدو داده مه کار  
آن کیست بدین حال و که بوده است و که باشد  
جز شیر خداوند جهان حیدر کرار؟  
این دین هُدی را به مثُل دایره‌ای دان  
علم همه عالم به علی داد پیغمبر  
حماسه سرای بزرگ باستان حکیم ابوالقاسم فردوسی (متوفی ۴۱۱ق) نیز در وصف  
وصی بر حق پیامبر اکرم <sup>علیهم السلام</sup> چنین سروده است:

خداؤند امر و خداوند نهی  
درست این سخن گفت پیغمبر است  
تو گویی دو گوشم به آواز اوست  
به نزد نبی و وصی گیر جای  
ستاینده خاکِ پای وصی  
که من نام حیدر نیارم به یاد  
یقین دان که خاک پی حیدر م

چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی  
که من شهر علمم، علی ام در است  
گواهی دهم کاین سخن راز اوست  
اگر چشم داری به دیگر سرای  
منم بنده اهل بیت نبی  
خود آن روز نامم به گیتی مباد  
بر این زادم و هم بر این بگذرم

حکیم ناصر خسرو قبادیانی از سخنوران توانا و پرآوازه سده پنجم هجری نیز اگرچه شعر  
مستقلی در منقبت و یا مرثیه حسین بن علی <sup>علیهم السلام</sup> ندارد، ولی در جای جای دیوان اشعار خود،  
ارادت قلبی اش را به آن حضرت نشان داده و در شعرهای اعتراضآلود خود نیز از آن امام  
به عنوان نماد مظلومیت و حقانیت یاد کرده است:

نیم شبان محتسب اندر شراب  
 وین بخورد ز اشتر صالح کباب!  
 خامش بنشین به زیر منبر  
 بر رفت به منبر پیمبر  
 بستد ز نبیرگان و دختر  
 روی که سیه بود به محشر!  
 کاین فعل شده ست زو مشهر  
 از فاطمه و شُبَّیر و شَبَّر<sup>۱</sup>  
 من با تونی ام، که: شرم دارم  
 و در غدیرهای، در توصیف عظمت و جایگاه امیرالمؤمنین علیه السلام این گونه سروده است:

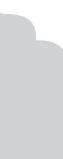
ای که بر خیره همی دعوی بیهوده کنی  
 که فلان بودت از یاران، دیرینه و پیر  
 چه در آیی سخن یافه همی خیره بخیر?  
 شرف مرد به علم است، شرف نیست به سال  
 یافت احمد به چهل سال مکانی که نیافت  
 به نود سال براهیم، از آن عشر عشیر  
 علی آن یافت ز تشریف که در روز غدیر شد چو خورشید در خشنده در آفاق، شهر  
 سوزنی سمرقندی نیز در شعری (م ۵۶۹) به مدح، منقبت و ذکر شأن امیرالمؤمنین علیه السلام  
 پرداخته است:

نگر که دست که بگرفت مصطفی به غدیر  
 که را امام هدی خواند و فخر و زین و همام  
 مرا امام هم از جایگه و صی خدادست  
 ز جایگاه نبی، مر تو را امام کدام؟  
 و پس از آن که مولای پارسا یان را به عدل و انصاف و اخلاص و ایمان ممتاز می ستاید،  
 این چنین تأکید می کند:

امام آن که خدای بزرگ روز غدیر  
 به فضل کرد به نزدیک مصطفی پیغام<sup>۲</sup>  
 برخی مثنوی های عارفانه فرید الدین عطار نیشابوری (متوفی ۶۲۷ ق) نیز حاکی از ارادت  
 قلبی و بی شایئه او به خاندان اهل بیت علیهم السلام است؛ نظیر ابیات زیر که از مثنوی های او انتخاب  
 شده اند:

۱. همان

۲. صحنه سر درودی، «غدیر»، فصلنامه علوم حدیث، ش ۷.



می‌کند آینه دل، منجلی  
پیک حضرت را به حق استاد بود  
قرة العین رسول و شاه من  
این فقیر مبتلا را دست گیر  
حافظ شیرازی (متوفای ۷۹۲ق) نیز بارها در اشعارش به امیرالمؤمنین علیه السلام اظهار ارادت کرده است:

نوشت برای ورد روز و شب من جز ذکر علی معلم مكتب من  
گر غیر علی کسی بود مطلب من ای وای من و کیش من و مذهب من  
جلال الدین مولوی هم بارها ارادت و عشق خود را به امام علی علیه السلام آشکار می‌سازد؛  
از جمله در این دو بیت زیبای عربی:

مرحباً يا مجتبى يا مرتضى  
انت مولى القوم من لا ينتهى قدردى، كلا ثم لم ينتهى  
ان تغب جاء القضا ضاق الفضا

این دو بیت نشانگر آن است که مولوی با سخنان حضرت علی علیه السلام آشنایی داشته است؛ بیت اول از سخنان منسوب به آن حضرت است که فرمودند: «إذا جاء القضا ضاق الفضا». در بیت دوم نیز با تداعی آیه پانزدهم سوره مبارکه علق، بر نقش ولایت حضرت علی علیه السلام - که نگهبان دین است - تأکید می‌شود.<sup>۱</sup>

ناگفته پیداست که ادبیات عصر صفوی و پس از آن هم آنده از مدایح و مناقب خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام است که برای پرهیز از اطالة کلام از ذکر شواهد این مقوله چشم می‌پوشیم. اکنون که به مصاديق و شواهدی از اشعار آینی شاعران بزرگ ادب فارسی اشاراتی شد و پیشینه کهن و به تبع آن جایگاه قابل تأمل شعر آینی در شعر فارسی روشن شد، به مهمترین سرایندگان شعر آینی سه دهه اخیر در ایران می‌پردازیم.

## ▪ شعر آینی در سه دهه اخیر

در سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی، فصل جدیدی در سروden اشعار آینی به وجود

۱. فراهانی، «سیمای علی علیه السلام در منتوی»، فصلنامه معرفت، ش ۴۷.

آمده است. این تحول تاریخی، ریشه در باورهایی اعتقادی دارد که بستر مناسبی برای طرح دیدگاه‌های مذهبی به شیوه‌های زبانی خاص در شعر فارسی فراهم کرده‌اند. طیف وسیعی از شاعران جوان، امروز به عنوان شاعران آیینی سرای محضور شناخته می‌شوند و گروه دیگر شاعران، اگرچه فقط به شعر آیینی نپرداخته‌اند، اما غالباً نمونه‌هایی از شعر آیینی در سابقهٔ شعری خود ثبت کرده‌اند. به دلیل کثرت تعداد شاعران حوزهٔ شعر آیینی، در این پژوهش، تنها به معرفی برخی چهره‌های صاحب سبک در این حوزه و ذکر شواهدی از اشعار آنان پرداخته خواهد شد.

شاعران آیینی در دورهٔ انقلاب اسلامی را می‌توان به شکل زیر تقسیم‌بندی کرد:

- |  |              |  |
|--|--------------|--|
| ۱-۱ شاعران سنت‌گرا: مجاهدی، انسانی، حسان و ...   | شاعران آیینی |  |
| ۱-۲ شاعران بینایی: موسوی گرامارودی، حسن حسینی و ...  |              |  |
| ۱-۳ شاعران نوگرا: رضا جعفری، برقمی، لطیفیان و ...  |              |  |
| ۲- شاعرانی با نمونه‌هایی از سروده‌های آیینی: اخوان ثالث، حسین منزوی، قیصر امین‌پور، قربان ولیئی، فاضل نظری و ... |              |  |

## ۱- شاعران آیینی

از میان گروه شاعرانی که تنها به عنوان شاعر آیینی در دهه‌های اخیر شناخته می‌شوند - یا دست‌کم بیشتر تلاش‌شان در حوزهٔ شعر آیینی بوده است - می‌توان به محمدعلی مجاهدی، علی انسانی، غلامرضا سازگار، حبیب‌الله چایچیان (حسان)، علی موسوی گرامارودی، سیدحسن حسینی، رضا جعفری، حمیدرضا برقمی و علی اکبر لطیفیان اشاره کرد. دیگرانی چون مهدی رحیمی، عباس محمدی، مرتضی حیدری آل کثیر، امیراکبرزاده، مریم سقالاطونی و ... نیز به‌طور خاص به سروden اشعار آیینی پرداخته‌اند که در این پژوهش به ذکر نامی از آنان بسنده می‌شود.

اما از میان گروهی دیگر از شاعران سه دهه اخیر که در خلال اشعارشان، گاهی به مضامین آیینی نیز پرداخته‌اند، به مهدی اخوان ثالث، حسین منزوی، قیصر امین‌پور، قربان ولیئی، فاضل نظری، علیرضا قزوه و ... خواهیم پرداخت.

## ۱-۱-شاعران سنت‌گرا

محمدعلی مجاهدی، علی انسانی، غلامرضا سازگار و حبیب‌الله چایچیان (حسان)، در اشعار آینینی خود عمدتاً بر شیوهٔ قدم‌بوده‌اند؛ مثلاً در اشعار عاشورایی - که مضمون مشترک عموم شاعران آینینی است - به شیوهٔ شاعران آینینی کهن و بیشتر به زبان واقعه‌گویی، شعر گفته‌اند. این اشعار غالباً با ادبیات حزن‌آلود و مرثیه‌گونه‌اند. نمونه‌این زبان ساده با رویکرد القای حزن و ذکر مصیبت - که بیشتر به زبان مراسم سوگواری و تعزیه خوانی شبیه است - در شعر زیر از مجاهدی دیده می‌شود:

یک گلستان گل به‌رسم ارمغان آورده‌ام	آنچه از من خواستی با کاروان آورده‌ام
بی‌پناهان را بدین دارالامان آورده‌ام	از در و دیوار عالم فتنه می‌بارید و من
کاروان را تا بدین جا با فغان آورده‌ام	اندرین ره‌از جرس هم‌بانگ‌یاری برخاست
یک جهان در دوغم و سوزنهان آورده‌ام	تانگویی زین سفر با دست خالی آمدم
چون از آن گلزار، پیغام خزان آورده‌ام...	قصه‌ویرانه شام ار نپرسی خوش تراست

در اشعار شاعرانی نظیر مجاهدی، واقعه‌گویی تاریخی نمود بیشتری دارد و تصویرسازی‌ها هم عمدتاً بر مبنای واقعیت تاریخی است؛ برخلاف شاعران آینینی متاخر که توجه ویژه‌ای به تصویرسازی‌ها و مضمون پردازی‌های بدیع دارند.

در اشعار علی انسانی نیز شیوهٔ مرثیه‌سرایی و ذکر واقعه، شبیه کتب مقتل است و نگاهی شعبیه به نگاه مجاهدی دیده می‌شود. مضماین غالب شعر وی، همان مضماین رایج و شناخته شدهٔ مقتل هاست؛ یعنی: آب، تشنگی، مشک، جدا شدن دست از بدن و ... نمونه‌ای از اشعار انسانی در توصیف حضرت رقیه علیہ السلام دختر سید الشهداء علیہ السلام:

دخت‌می‌ماند مثل گل ز حسین	چه ره‌اش داغ باغ نسرین بود
جایش آغوش و دامن و بَر و دوش	بس که شورآفرین و شیرین بود
طفل بود و یتیم گشت و اسیر	جای دامان، مکان به ویران داشت
ماه رویش نبود بی‌پروین	ابر چشم‌ش همیشه باران داشت...

- حبیب‌الله چایچیان (حسان): از شاعران آینینی‌سرایی است که با زبان خاص مجالس روضه‌خوانی و واقعه‌گویی تاریخی به مضماین آینینی می‌پردازد. نمونه‌ای از اشعار آینینی او:

امشب شهادتname عشاق امضا می‌شود

فردا ز خون عاشقان، این دشت دریا می‌شود

امشب کنار یکدگر، بنشسته آل مصطفی

فردا پریشان جمعشان، چون قلب زهرا می‌شود

امشب بود برپا آگر، این خیمه خون خدا

فردا به دست دشمنان، بر کنده از جا می‌شود

امشب صدای خواندن قرآن به گوش آید ولی

فردا صدای الامان، زین دشت برپا می‌شود

امشب کنار مادرش، لب تشنۀ اصغر خفته است

فردا خدایا بسترشن، آغوش صحرا می‌شود

ترسم زمین و آسمان، زیر و زبر گردد حسان

فردا اسارت نامۀ زینب چو اجرا می‌شود...

- غلامرضا سازگار؛ از دیگر شاعرانی است که غالباً به شیوه ستی آیینی می‌سراید. او، هم در سبک زبانی و قالب‌های شعری و هم در مضامین و محتوا، سنت‌گراست. نمونه‌ای از اشعار او که در قالب مثنوی سروده در پی می‌آید. در بسیاری از ایات، مضمون از احادیث و روایات معصومین ﷺ اخذ شده است و ایات پایانی نیز به زبان مرثیه‌سرایی مرسوم مجالس روضه‌خوانی است که در آن به ذکر مظلومیت و سوز و آه پرداخته است. این ویژگی در اشعار آیینی نوگرا به رویکرد حماسی و عرفانی تغییر کرده است:

دل آتش‌زدهام، شمع عزاخانه توست	کوثر اشک من از ساغر و پیمانه توست
شعله‌های دلم از آه غریبانه توست	چگر سوخته، خاکستر پروانه توست
وی خراسان تو تاصیح قیامت دل من...	ای تراب قدم زائر کویت گل من
مانبودیم که می‌سوخت به یادت دل ما...	ما یه از خاک خراسان تو دارد گل ما
همچنان مار گزیده به خودت پیچیدی	مرگ را دور سرت لحظه به لحظه دیدی
قتلگاه تو شود حجره درسته تو؟...	که گمان داشت که با آن غم پیوسته تو
دور تابوت تو پر وانه صفت گردیدند...	بانوان چشم ز مهریه خود پوشیدند

همه سیلی زده بر صورت خود، کف نزدند  
پای تابوت رضا چنگ و نی و دف نزدند  
لیک پای سر جدّ تو همه چنگ زدند  
دور تابوت تو بر چهره اگر چنگ زدند  
دور زینب همه از چار طرف سنگ زدند...

## ۲-۱- شاعران بینایین(سنت‌گرا و نوگرا)

- علی موسوی گرما رو دی: از شاعران آینینی سرایی است که در شعر آینینی دو رویکرد دارد: نوگرایی و کهن‌گرایی. وی در روش نوگرایی غالباً در قالب سپید، شعر می‌گوید و در این قالب، شاعری مضمون‌یاب و مضمون‌پرداز است که نگاه و زبانش با لطافت و صمیمیت ویژه‌ای همراه است. این نوع نگاه و سبک، در اشعاری که در قالبهای سنتی سروده است چندان مشهود نیست. گرما رو دی در این گونه اشعار، به شیوه مرسوم، مدح و منقبت نمی‌کند؛ مثلاً در شعر سپید زیر، آفرینش و حیات تمام عالم طبیعت را وامدار وجود حضرت سیدالشہداء علیه السلام می‌داند و تمام عالم (سنگ، کوه، درخت و...) را یا حسینی و یا یزیدی معرفی می‌کند:

درختان را دوست می‌دارم که به احترام تو قیام کرده‌اند؛

و آب را که مهر مادر توست

خون تو شرف را سرخ گون کرده است؛

شفق آیننه‌دار نجابت

و فلق، محراجی

که تو در آن

نماز صبح شهادت گزاردی

شمშیری که بر گلوی تو آمد، هر چیز و همه چیز را در کائنات به دو پاره کرد:

هر چه در سوی تو؛ حسینی شد و دیگر سو یزیدی.

اینک مایم و سنگ‌ها؛ مایم و آبهای؛ درختان؛ کوه‌هایان؛ جو بیاران؛

بیشه‌زاران که برخی یزیدی‌اند و گرنه حسینی.

خونی که از گلوی تو تراوید، هر چیز و همه چیز را به دو پاره کرد؛ دو رنگ؛

اینک هر چیز یا سرخ است یا حسینی نیست.

گرما رو دی در کهن‌سرایی هم شاعر موفقی است. زبان او در شعر آینینی گاهی به زبان و شیوه شاعران کهن نظریه‌سنایی و ناصرخسرو نزدیک می‌شود؛ مانند شعر زیر که درباره امام

هادی علیه السلام و با زبانی سخت انتقادی سروده است:

سرزسامر ابر آورای امام پاک من  
ای توراعلم علی درسینه، چون جان در بدنه  
گلشن دین عرصه زاغان بی مقدار شد  
آری او بلبل روداز باغ باز آید زغنه  
سرزسامر ابر آر و بر خودشان نشان  
این سگان ناصبی را، کافران بی وطن  
یا بگو فرزند تو مهدی، کند پادر رکاب  
وین خران سگ صفت راسر در آرد دررسن...

موسوی گرمارودی در کهن سرایی هایش، گاهی زبان و بیانی بسیار حماسی دارد:

روشنیِ صبحِ بدونِ شبی  
حیدرِ کراریِ اگر زینبی  
وام گزارِ لبِ تواراستی  
گفتی و چون شعله به پا خاستی...

- سیدحسن حسینی: شاعری آیینی است که هم به شیوه قدما و هم به شیوه نو شعر آیینی سروده است و غالباً در اشعار کهن گرایانه خود، با زبانی صریح سخن می گوید. در این گونه اشعار، وی افعال را با زمان گذشته به کار می برد و مانند آیینی سرایان کهن، از چهره های آیینی و وقایع مربوط به آنها به زبان تاریخی که گذشته است سخن می گوید؛  
مانند شعر زیر:

شوریده سری که شرح ایمان می کرد  
هفتاد و دو فصل سرخ عنوان می کرد  
بانای بریده نیز بر منبر نمی  
تفسیر خجسته ای ز قرآن می کرد  
اما در اشعاری که در قالب نو می سراید، با به کار بردن افعال در زمان حال، مضمون یا واقعه تاریخی و چهره و شخصیت آیینی را به زمان حال می آورد و زنداش می پندارد. مانند شعر زیر در وصف حضرت فاطمه زهرا علیها السلام:

مادرم تضمین تداوم شکوهمندی هاست  
و کتابهای آسمانی

گلدوزی دامنش را به عهده دارند...

و درجای دیگر می گوید:

سر بر زانوی مادرم می نهم  
و هزار ستاره را می شمارم  
و هزار زخم را می بوسنم  
سجده در کبودی های طولانی

به بی کرام می بخشد...

سلام می کنم به دامن ستاره بارانت...

### ۳- شاعران نوگرا

- رضا جعفری: وی از شاعران جوان معاصری است که منحصراً شعر آیینی می‌سراید. زبان جعفری، ادبی و شاعرانه است و اگرچه با توجه به واقعیت‌های تاریخی، آیات و روایات شعر می‌گوید، اما از نگاه هنری، تخیل، تشبیه، استعاره و به ویژه تمثیل نیز در اشعارش استفاده می‌کند. وی روحیه‌ای عارفانه دارد و غالباً مضامین مورد نظرش را با زبان و ادبیات عرفانی بیان می‌کند؛ طوری که برخی، او را شاعر خرباتی نامیده‌اند. جعفری در صفحه نخست و بلاگش بهنام «سجاد آینه» با درج یک دویتی در معرفی خودش، جهان‌بینی عرفانی و فلسفی‌اش را به خوبی نشان داده است:

قبایی از فنا بهرش بریدند      عبای نیستی رویش کشیدند

عدم را با عدم تخمیر کردند      رضای جعفری را آفریدند

جعفری بسیاری از اشعارش را در فضای مجالس روضه و نوحه می‌سراید و حتی از الفاظ خاص و مصلح این محافل (مانند: دستمال گریه، پیراهن مجرم، هیأت، عزاء، روضه...) استفاده می‌کند؛ اما زبانش، زبان مرثیه مرسوم نیست؛ زبانش تازه و نگاهش نو و شاعرانه است.

جعفری برخی واژه‌ها را به شیوه استعاری در خدمت معرفی برخی چهره‌های آیینی به کار می‌گیرد و چندان علاقه‌ای به استفاده از الفاظ و القاب صریح و مستقیم - که در اشعار آیینی مرسوم است - ندارد و همین رویکرد، زبان سروده‌هایش را شاعرانه‌تر می‌کند. او واژه‌های مهتاب، نیلوفر، خمرة می‌تاب و ... را بارها در اشعارش به استعاره از فاطمه زهرا علیها السلام به کار گرفته است:

نیلوفری که از دل سیلاپ می‌برم      آرامشی است کز شب بی تاب می‌برم

اشاره شد که جعفری به زبان رمز و کنایه علاقه‌مند است و صریح‌گویی را چندان نمی‌پسندد و حتی در برخی از اشعارش تا بیت‌های پایانی، نامی از ممدوح آیینی خود نمی‌آورد. او حتی مضامین مستند تاریخی و روایی را به زبان عرفانی و شاعرانه بیان می‌کند؛ مانند شعر زیر که وقایع مستند تاریخی را - که غالباً در کتب معتبر مقالات ثبت شده‌اند - به زبان ادبی و با بهره‌گرفتن از استعاره و تشبیه طرح می‌کند:

دارند روی وجه خدا سنگ می‌زنند  
سوی تمام آینه‌ها سنگ می‌زنند  
بنگر که از کجا به کجا سنگ می‌زنند  
حالا که روی کعبه ما سنگ می‌زنند  
از دستها پرس چرا سنگ می‌زنند  
یعنی که کو فیان به صداسنگ می‌زنند

این پشت بامها که تو را سنگ می‌زنند  
با قصد خُرد کردن عکس صفات حق  
تو عین آسمانی و این شهر عین خاک  
پس دسته بزرگ ابایل‌ها کجاست؟  
از پشت بامها نتوان گر سؤال کرد  
من خطبهٔ شکسته برای تو خوانده‌ام

جغری به تأویل‌ها و برداشت‌های جدید و متفاوت از مضامینی که بیانگر مقاهمی خاصی هستند - و در ذهن مخاطب جای گیر شده‌اند - متمایل است؛ مثلاً در غزل زیر، حضرت صدیقه کبری را تلویحًا برابر سوره و آیات کلام الهی (بیت اول)، اصل و منشأ وحی (بیت سوم)، مایه برخورداری جبرئیل (بیت چهارم)، اساس نبوت (بیت هفتم) و ... می‌خواند:

که بر هوای صاف تو تحمیل می‌شود  
پیغمبر از شمیم تو تعديل می‌شود  
آهت دعا نکرده ابایل می‌شود  
پای بر هنره دست به زنیل می‌شود  
ماهی مرده شکم نیل می‌شود  
از آیه‌ای بترس که تأویل می‌شود  
در کرکسی که مرغ حواصیل می‌شود  
وزن و ردیف و قافیه تعطیل می‌شود  
هر سوره با شئون تو تحلیل می‌شود  
زهرا به قلب فاطمه تنزیل می‌شود  
در این حرای یخ زده قندیل می‌شود  
خامش غذای سفره جبریل می‌شود  
تحریف قطره‌های تو انجیل می‌شود  
سرخی گونه‌هاش که تکمیل می‌شود  
حس می‌کند به آمنه تبدیل می‌شود

بر رحل دستهای تو قرآن کبوتری است  
ای عطر یاس! معتدلی و ملایمی  
حتی خیال کعبه تو را قد نمی‌دهد  
موسی برای چیدن حرف تو از درخت  
فرعون - اگر الهه دریا غضب کند -  
قارون انظر مکن به حقارت براین زمین  
دیدم چگونه لطف شما می‌کند اثر  
گر جلوه جلال تو باشد تخلصم  
تا آیه‌های قدر تو تنزیل می‌شود  
فرقی نمی‌کند چه کسی می‌کند نزول  
گرمای وحی هستی و بی تو هر آیه‌ای  
گاهی درخت می‌شوی و میوه‌های تو  
تو چشمۀ شگفتی و انجیر می‌دهی  
تو سیب می‌شوی و تو را میل می‌کند  
تو می‌شوی خدیجه و او با وجود تو

می خوانی از خودت ولی آرام و بی گره      بعداً همین تلاوت، ترتیل می شود  
جعفری علیرغم کاربرد واژه های عربی و حتی اصطلاحات خاص صرف و نحو، کلام و نظایر  
آن، همچنان هنر شاعری خود را با حفظ لطافت و شیوای سخن اثبات می کند. در غزل زیر  
- که غالباً در صفحه نخست و بلاگش قرار دارد - از تعبیرات خاص صرف و نحو عربی، برای

بیان مقصود خویش به خوبی بهره جسته است:

نه گوش دادن الواح بی سخن سخت است	ندهن کردن مضمون بی کفن سخت است
نباشد آب، اگر باوضو شدن سخت است	بدون دیدن تو آینه شدن مشکل
برای روح، فراموشی بدن سخت است	زیاد بردن من آنقدر هم آسان نیست
و گرنه صرف تو روا و مو من سخت است	به معنی تو ضمیرم به نحو تو مشتق
شهود جلوه گل در کفالجن، سخت است	به راحتی نشدم شاهد حقیقت خویش
اگر شهید شدم جنگ تن به تن سخت است	خودم حریف خودم بودم و عجیب نبود
مگو کفن شدن بوی پیرهن سخت است	به بسوی قرمز سیبی مرا کفن کردند
تراش خوردن الماسی یمن سخت است	هزار بار شکستم که زیستت بشوم
تبرزند به سرو دست خویشتن سخت است	شکستن بت نفس شکسته نفسی نیست
شکستن همه اعضا، دفعتاً سخت است	مگر خلیل بیايد کمک کند و رنه
بدون رؤیت تو، رؤیت قرن سخت است	کجاست ذوق اویس جوان که در ک کند
زاف در شب منصوب حرف لان سخت است	ردای رفت دامادی شعیب چه سود؟
شروع قافیه با مصدر شدن سخت است	برای من که رسیده به خط پایانم

به نظر می رسد جعفری از سبک زبانی قیصر امین پور تأثیر پذیرفته است. این تأثیرپذیری  
غالباً در الفاظ، فعلها، اوزان، قافیه ها و ریفه ای است که قیصر در اشعارش به کار گرفته  
است؛ به چند نمونه توجه نمایید:

(الف) شرح شوریدگی و شیدایی (از قیصر):

سوختم، خاکستر م آتش گرفت	ناگهان دیدم سرم آتش گرفت
چشم بستم، بسترم آتش گرفت	چشم واکردم، سکوتم آب شد
پر زدم، بال و پرم آتش گرفت	در زدم، کس این قفس را و انکرد

آیینی از جعفری:

سوخت و خاکستر ش آتش گرفت  
ناگهان بمال و پرش آتش گرفت  
یک نفر در بستر ش آتش گرفت

به جز عشق، نامی برای تو نیست  
در آینه جز چشم های تو نیست  
تو پاکی و این خاک جای تو نیست

نوایی به سازنوای تو نیست  
فقط فاطمیه برای تو نیست  
از آن صحنه جز چشم های تو نیست  
شب قدری و خاک جای تو نیست

بوی حرف دیگران نمی دهد  
سفره ای که بوی نان نمی دهد...

راه آب رانشان نمی دهد  
گاهواره راتکان نمی دهد  
آب هم به میهمان نمی دهد...

که با حضور شما آفتاب لازم نیست  
برای چیدن گل، انتخاب لازم نیست  
گلوی شوق که باشد طناب لازم نیست  
برای غسل دل مرده آب لازم نیست  
سؤال روشن ما را جواب لازم نیست  
برای دیدن تصویر، قاب لازم نیست

دختری موی سرش آتش گرفت  
یک کبوتر در قفس پرمی گشود  
در میان سنگ و چوب خیمه ها

(ب) برای حضرت زهرا علیها السلام (از قیصر):  
صدایی به رنگ صدای تو نیست  
شب و روز تصویر موعود من  
مزار تو بی مرز و بی انتهای است  
آینی از جعفری (برای حضرت زهرا علیها السلام):

صدایی به سوز صدای تو نیست  
همه لحظه ها ملک طلق تو اند  
پیام آور چشم های علی  
تورادسته ای نبی جا گرفت

(پ) برای یک دوست مظلوم (از قیصر):  
این ترانه بوی نان نمی دهد  
سفره دلم دوباره باز شد  
آینی از جعفری:

هیچ کس به ما امان نمی دهد  
بال جبرئیل هم از این به بعد  
این زمین اگر چه میزبان ماست

(ت) دفاع مقدس (از قیصر):  
شب عبور شمارا شهاب لازم نیست  
دراین چمن که زگلهای برگزیده پراست  
خيال دار تو را خصم از چه می باشد؟  
زبس که گریه نکردم غرور بغض شکست  
کجاست جای تو؟ - آفتاب می پرسم -  
ز پشت پنجره برخیز تا به کوچه رویم

## آیینی از جعفری:

برای شستن زخم انتخاب لازم نیست مراملازمت آفتاب لازم نیست  
که در قرائت زخم تو قاب لازم نیست کنار سینه‌ام ای غم به انتظار چهای؟  
برای شستن مهتاب آب لازم نیست به من نشان مده این پنهان‌های خونین را  
سؤال نیلی ماراجواب لازم نیست در این بدن که پراز زخم‌های منتخب است  
– سید حمیدرضا برقی: از شاعران جوان معاصر است که عمدۀ اهتمام او به سروdon اشعار آیینی است. برقی زبانی ساده و در عین حال تازه دارد. او با نگاهی نو به مضامین تکراری، زوایای جدیدی از موضوعات آیینی را کشف و براساس آنها تصاویر شاعرانه‌ای خلق می‌کند. مثلاً در بیان واقعه عاشوراء، با به کاربردن واژه‌های ساده و محاوره‌ای، واقعه را به زمان حال نزدیک می‌کند. اشعار برقی اگرچه مخاطب را به فضای محافل روشه و نوحه می‌برد، اما به سبک مرثیه‌خوانی معهود قدما نیست؛ بلکه شیوه‌ای جدید در مرثیه‌سرای است که زبانی عاطفی و شاعرانه دارد و در عین حال از مضامین، تاریخی، مستند و واقعی برخوردار است. نمونه‌ای از شعر برقی در ارتباط با واقعه کربلا:

با اشک‌هاش دفتر خود را نمور کرد  
در خود تمام مرثیه‌ها را مرور کرد  
احساس کرد از همه عالم جدا شده است  
دراوج روشه خوب دلش را که غم گرفت  
وقتی رسیده بود به دستش قلم گرفت  
با زاین چه شورش است که در جان واژه‌هاست  
بی اختیار شد قلمش را رها گذاشت  
یک بیت بعد، واژه لب تشنه را گذاشت  
حس کرد پا به پاش جهان گریه می‌کند  
با این زبان چگونه بگوییم چه‌ها کشید  
او را چنان فنای خدا بی‌ریا کشید

ذهنش ز روشه‌های مجسم عبور کرد  
شاعر بساط سینه زدن را که جور کرد  
در بیت‌هاش مجلس ماتم به پاشده است  
وقتی که میز و دفتر و خود کاردم گرفت  
مثل همیشه رخصتی از محتشم گرفت  
شاعر شکست خورده طوفان واژه‌هاست  
دستی زغیب قافیه را کربلا گذاشت  
تن را جدا گذاشت و سر را جدا گذاشت  
دارد غروب فرشچیان گریه می‌کند  
بر روی خاک و خون بدنسی رارها کشید  
حتی بر اش جای کفن بوریا کشید

از بس که گریه کرد تمام لهوف را  
بالا گرفت کار و سپس آسمان گداخت  
خورشید سر بریده غروبی نمی‌شناخت  
او کهکشان روشن هفده ستاره بود  
پیشانی اش پر از عرق سرد و بعد از آن ...  
شاعر برید و تاب نیاورد و بعد از آن ...  
شاعر کنار دفترش افتاد از نفس ...

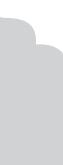
در خون کشید قافیه‌ها را، حروف را  
اما در اوج روضه کم آورد و رنگ باخت  
این بند را جدای همه روی نیزه ساخت  
بر اوج نیزه گرم طلوعی دوباره بود  
خون جای واژه‌برلبش آورد و بعد از آن ...  
خود را میان معکره حس کرد و بعد از آن ...  
در خلسه‌ای عمیق خودش بود و هیچ کس

در بیت‌های اول و دوم، برخی واژه‌ها و اصطلاحات خاص مجالس روضه‌خوانی و مرثیه‌سرایی در شعر دیده می‌شوند. همچنین در بیت‌های دهم، یازدهم و چهاردهم، مضامین مستند تاریخی که در کتب مقاتل آمده‌اند، به زبان و شیوه ادبی و شاعرانه طرح شده‌اند. به کاربردن واژه‌ها و تعبیر محاوره‌ای روزمره نظیر «جور کرد» و «دم گرفت» در اشعار برقی زبان او را به محاوره نزدیک می‌کند.

اگرچه برقی خود را در سبک و زبان، متأثر از قیصر امین‌پور می‌داند؛ اما در اشعار وی شواهد روشی برای این مداعا به دست نیامد. او شعر آیینی را شعری عاشقانه می‌داند.<sup>۱</sup>

برقی شاعری صرفاً آیینی سراست که تنها یک شعر غیرآیینی با محور موضوعی عاشقانه و ظاهرا در پاسخ به درخواستی، سروده است و در بیت پایانی این غزل عاشقانه که به تازگی آن را در وبلاگش (پرسه در خیال) ثبت نموده، تصریح کرده است که شاعری آیینی است:  
...اگر چه شاعر آیینی ام دلش می‌خواست      که عاشقانه بگویم، عذاب خوبی بود  
- علی اکبر لطیفیان: از دیگر شاعران آیینی سرای معاصر است که فقط آیینی می‌سراید و وبلاگش به نام «روضه» (جامع‌ترین جایگاه ارائه اشعارش)، تاکنون جز با شعر آیینی، به روز نشده است. او مانند جعفری و برقی از شیوه کهن آیینی سرایی پرهیز می‌کند. شعر او زبان ساده خاص هیئت‌مذهبی جوانان را دارد و کمی تخیل و لطافت شاعرانه و نگاه معرفتی را با سخن درمی‌آمیزد. زبان او اگرچه به زبان جعفری - در شعر آیینی - نزدیک است اما در مقایسه با زبان جعفری، صناعات ادبی کمتری دارد و درنتیجه آسان‌تر است.

۱. مصاحبه با برقی، پایگاه اطلاع‌رسانی «کتاب نیوز»، ۷/۶/۸۷.



غزل - مرثیه‌های لطیفیان گرچه با تخیل، لطافت و سوز همراه است، اما در حوزه زبان دچار ضعف‌هایی است و در برخی واژه‌ها و تعابیر (که برای رعایت وزن به کار رفته‌اند)، اشکالاتی دیده می‌شود؛ مثلاً در شعر زیر، فعل «می‌دهمش» به صورت «می‌دمش» کوتاه شده است؛ در حالیکه دیگر افعال به کاررفته در این غزل، به طور کامل آمده‌اند:

**حتی خدامیان حسینیه غمش سوگند خورده است به ماه محرم**

این دستمال گریه پر از نور می‌شود وقتی به دست روضه خورشید می‌دمش

نمونه دیگر ضعف زیانی در شعر زیر دیده می‌شود که برای حضرت زهرا علیها سروده شده و ایشان در این غزل، گاهی مفرد و گاهی به - نشانه احترام - جمع خطاب شده‌اند. البته خطاب جمع برای ممدوح در شعر فارسی سابقه دیرینه دارد؛ چنانکه حافظ شیرازی نیز از این گونه خطاب‌ها در اشعارش دارد:

ای فروع ما هحسن از روی رخشان شما آبروی خوبی از چاه زنخدان شما

اما اشکال این نوع کاربرد در غزل زیر از لطیفیان در یک دست تبودن کاربرد جمع یا

مفرد ضمایر است:

سپرده‌ام به کنیزان و هر چه نوکرتان که آینه نگذارند، در برابر تان

که گیسوی تویکی در میان پر از یاس است چه آمده است در این کنج خانه بر سرتان

شکسته‌ای و همین که به راه می‌افتد صدای آینه می‌آید از سراسرتان

نیینمت که به دیوار تکیه می‌آری کثار چشم‌های همیشه غریب همسرتان

## ۲- شاعرانی که گاهی آینی سروده‌اند

- مهدی اخوان ثالث (م امید): وی اشعار حماسی و سیاسی بسیاری سروده و در شعر آینی نیز دستی داشته و به مدح و منقبت معصومین پرداخته است. با اینکه بیشتر اشعار اخوان ثالث به سبک خراسانی است، اما در شعر آینی غالباً با زبان و سبک نو سروده است. نمونه‌ای از مدح و مرثیه او برای حضرت علی بن موسی الرضا در پی می‌آید که با همان زبان و بیان حماسی اخوان سروده شده است:

ای علی موسی الرضا، ای پاک مرد یشربی، در طوس خوابیده

من تو را بیدار می‌دانم

زنده‌تر، روشن‌تر از خورشید عالم تاب  
از فروع و فر شور و زندگی سرشار می‌دانم  
گرچه پندراند دیری هست، هم‌چون قطره‌ها در خاک  
رفته‌ای در ژرفنای خواب

لیکن ای پاکیزه باران بهشت، ای روح عرش، ای روشنای آب  
من تو را بیدار، ابری، پاک و رحمت‌بار می‌دانم...

- حسین منزوی: او را به دلیل فراوانی و غنای غزل‌های عاشقانه‌اش، سلطان غزل معاصر نامیده‌اند و اشعار آزاد هم در آثارش دیده می‌شود. منزوی دستی در اشعار آیینی داشته است و حتی در مجموعه اشعارش بخشی مستقل به سروده‌های آیینی‌اش اختصاص دارد. نمونه‌ای از اشعار وی:

علی ای میر پهلوان عرب!  
ای در خیبر از تو کنده شده!  
وز تولات و هبل فکنده شده!  
ای مناجاتی شبانه! علی!  
آن چنانی که تیر وقت دعا  
کشداز پابرون طبیب، تورا  
می‌زندیغ، خصم کافر تو...  
-

- قیصر امین‌پور: اگرچه اشعار وی بیشتر عاشقانه، اجتماعی و فلسفی است، اما چند شعر آیینی نیز سروده است. اشعار آیینی و غیرآیینی امین‌پور، الگوی سرایش بسیاری از اشعار آیینی رضا جعفری (شاعر آیینی سرای معاصر) بوده است که پیش‌تر به آن پرداخته شد. زبان شعری قیصر در اشعار آیینی و حتی در مرثیه‌سرایی‌هایش نیز زبان عاشقانه است. به نمونه‌ای از اشعار آیینی او که در توصیف جایگاه امیرالمؤمنین علی و مرثیه شهادت آن حضرت است توجه نمایید:

این جزر و مد چیست که در چاه می‌رود؟	دریای درد کیست که تا ماه می‌رود؟
این سان که چرخ می‌گذرد بر مدار شوم	بیم خسوف و تیرگی ماه می‌رود
گویی که چرخ بوی خطر راشنیده است	یک لحظه مکث کرده به اکراه می‌رود
آبستن عزای عظیمیست کاین چنین	آسیمه سر نسیم سحرگاه می‌رود
امشب فرو فتاده مگر ماه از آسمان	یا آفتاب روی زمین راه می‌رود؟

گویا دلی به مقصد دلخواه می‌رود  
آن سایه‌ای که در دل شب راه می‌رود

در کوچه‌های کوفه صدای عبور کیست؟  
دارد سر شکافتن فرق آفتاب

و این هم قسمتی از «نی نامه»ی او با محوری عاشورایی:

خوش‌آز دل نم اشکی فشاندن	به آبی آتش دل را نشاندن
خوش‌آزان عشق‌بازن یاد کردن	زبان را زخم‌آ فریاد کردن
خوش‌آزان نامه‌ای دیگر سروden	خوش‌آنی، خوش‌آ سر سروden
نوای نی، نوایی آتشین است	بگو از سر بگیرد، دلنشین است
نوای نی، نوای بی نوایی است	هوای ناله‌ها‌یش، نینوایی است...

- قربان ولیئی: شاعری عارفانه‌سرا که زبان عارفانه‌اش را در اشعار آیینی نیز به کار می‌گیرد و حتی وقایع تاریخی را به زبان عرفان می‌سراشد. در شعر «بزم کربلا»، تشنگی اصحاب اباعبدالله علیه السلام را به سیرابی از شراب معرفت تعبیر می‌کند و به شیوه عرفانی حمامه عاشورا را نیز در کاربردی نمادین برای بیان مقصود عرفانی خویش به نظم می‌کشد و به دفعات واژه‌های عرفانی و صوفیانه را به کار می‌گیرد و حتی از تعبیر قرآنی نیز برای بیان مضامین عارفانه استفاده می‌کند:

تشنه اما چه تشنه‌ای بودند	تشنه اما تمام، دریایی
موج در موج اوج شیدایی	<u>چه شرابی</u> به دستشان دادند
که رهایی ز هستشان دادند	نیستانی که قبله هستند
هر چه هست از <u>سماعشان</u> مستند	نی مگر شرح ماجرا گوید
لختی از قصه را به ما گوید	<u>سور و سوزی</u> به کربلا بوده است
عشق روزی به کربلا بوده است	سوز این قصه را به نی دادند
سور این قصه را به می دادند	مستم و لب نهاده ام بر نی
گاه <u>هو هو</u> زنم، گهی هی هی	بشنویدم اگر که هشیارید
دست از هوش خویش بردارید	جامی از <u>باده</u> <u>بلا</u> دارم
الصالا عزم کربلا دارم	گرچه یک سوی کربلا رزم است
سوی آنسویی دگر بزم است	

آن طرف پاره‌های شب بودند  
 آن طرف مردگان جنبنده  
 آن طرف فصل بود و کثرت بود  
 آن طرف ازدحام جسمانی  
 آن طرف گرچه با عدد بودند  
 آن طرف حرف از فراوانی  
 آن طرف سنگ، تیرگی، کینه  
 در هر آینه‌ای حسینی بود  
 او که با هر شهید جان می‌داد  
 نام او آمد و دگرگونم  
 دیده‌ام جلوه جلالی را  
 دیده‌ام در تبسم ساقی  
 کربلا لا الله و الله است  
بامداد رخ و شب گیسو

این طرف جوهر طرب بودند  
 این طرف زندگان تابنده  
 این طرف وصل بود و وحدت بود  
 این طرف اتحاد روحانی  
 این طرف جلوهً احمد بودند  
 این طرف فقر، فقیر ربانی  
 در برابر، صفوی آینه  
 بزم توحید بود و عینی بود  
 خون به رگهای آسمان می‌داد  
 حد زنیدم شراب شد خونم...  
 رقص شمشیر لا ابالی را  
 جوشش باده‌های اشراقی  
 هر که از خود برید، آگاه است  
وحده لا الله الا هو

- فاضل نظری: شاعر جوان و عاشقانه‌سرای معاصر که در عمدۀ اشعارش، رویکرد بیان تجربیات عینی عاشقانه را دارد. وی در چند شعر آینی‌ای که سروده است نیز زبانی عاشقانه دارد و با نگاه تجربی و عینی به موضوع می‌نگرد و موضوع را با واقعیات زندگی امروز همراه می‌کند. شاید همین ویژگی‌ها، اشعار او را برای نسل جوان امروز- که تجربیات واقعی خود را در شعر می‌جویند - جذاب نموده‌است. ویژگی دیگر زبان فاضل نظری، کنایی سخن‌گفتن اوست؛ پرهیز از بیان مستقیم مفاهیم، از دیگر عوامل تأثیرگذاری شعر این شاعر معاصر است. نمونه‌ای از اشعار آینی‌او:

از جاده سه شنبه شب قم شروع شد آن قدر خیره شد که تبسیم شروع شد آنگاه آتش از دل هیزم شروع شد بی تابی مزارع گندم شروع شد	مستی نه از پیاله نه از خم شروع شد آینه خیره شد به من و من به آینه خورشید ذره‌بین به تماسای من گرفت وقتی نسیم آه من از شیشه‌ها گذشت
--	---

موج عذاب یا شب گرداب؟! هیچ یک  
دریا دلش گرفت و تلاطم شروع شد  
از فال دست خود چه بگویم که ماجرا  
از بنای رکعت دوم شروع شد  
در سجده توبه کردم و پایان گرفت کار  
تا گفتم السلام عليکم ... شروع شد

نمونه دیگری از غزلیات آیینی فاضل نظری که با مضمون عاشورایی سروده شده و واقعی  
تاریخی آن به زبان شاعرانه تصویر شده است (مضامین واقعه عاشورا نظیر به میدان رفت  
حضرت سیدالشهدا<sup>علیهم السلام</sup> یورش اسپان و سپاهیان دشمن به سوی خیمه‌ها و کودکان و... از  
نمونه‌هایی است که به زبان رمز و کنایه و غیرمستقیم بیان شده است):

<p>عقبت چشم انتظار مبادا چشم خداوند اشکبار مبادا آینه با سنگ در کنار مبادا... غنجه سرخی به رهگذار مبادا</p>	<p>هیچ دلی عاشق و دچار مبادا می روی و ابرها به گریه که برگرد تشنه لبی مست رفته به میدان وسعت دشت است و حشت رم اسپان</p>
---	---

ویژگی دیگر برخی اشعار فاضل نظری - که به غزل‌های آیینی او نیز تسری یافته است -  
استفاده از وزن‌های تنده برای مضامین حزن‌انگیز است؛ وزن‌هایی که دکتر شفیعی کدکنی  
آنها را «وزان جویباری» می‌نامد.<sup>۱</sup> مثلاً در غزل زیر، از وزن «مفهول مفاعیل مفاعیل  
مفهولن» برای بیان وقایع سوزناک روز عاشورا (مانند: تیرباران شدن پیکر مطهر حضرت  
سیدالشهدا<sup>علیهم السلام</sup>، به نیزه شدن سر مبارک و...) استفاده می‌کند؛ کاری که هرچند بدیع و جدید  
نیست، اما کمی غریب به نظر می‌رسد:

<p>تیر از پی تیر آمد و پوشاند تمش را آن نیزه که می‌برد سر بی بدنش را با خار عوض کرد گل پیرهش را شمعی به طوف آمده پرپر زدنش را یا خاک کند یوسف دور از وطنش را تا باز به دنیا برساند سخشن را</p>	<p>آن کشته که بردنده به یغما کفش را خون از مژه می‌ریخت به تشییع غریبیش پیراهنی از نیزه و شمشیر به تن کرد زیبا تر از این چیست که پروانه بسوزد آغوش گشاید به تسلای عزیزان خورشید فروزان شده در تیرگی شام</p>
--	--

۱. شفیعی کدکنی، موسیقی شعر، ۱۳۵.

رویکرد استفاده از اوزان تند برای بیان مضامین حزن آور در اشعار شاعران دیگر هم بی سابقه نیست؛ چنانکه پیش از فاضل نظری، پرویز بیگی حبیب‌آبادی، شعر مشهور خود را در وزن خیزابی «مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن» سروده است؛ وی در این شعر، مضامین غم‌باری مانند: شهادت یاران، جداسدن سرها از تن، سوختن و خاکستر شدن خانه‌ها و ... را در وزنی تند نشانده است:

هم سوخته شمع ما، هم سوخته پروانه  
فریاد و فغان دارد دردی کش میخانه  
خاکستر و خون دیدم ویرانه به ویرانه  
دیگر نبود دستی تا موی کند شانه

یاران چه غریبانه رفتند از این خانه  
پشکسته سبوه‌امان، خونست به دل‌هاما  
هر سوی نظر کردم هر کوی گذر کردم  
افتاده سری سویی گلگون شده گیسویی

- علیرضا قزووه: شاعر معاصر که غالباً با محورهای اجتماعی، اعتقادی و سیاسی شعر می‌گوید.  
وی در اشعارش از مضامین آیینی برای بیان مقاصد اجتماعی یا سیاسی خود بهره می‌برد و وقایع تاریخی را به خوبی با اقتضای امروزین می‌آمیزد. در اشعار قزووه، دو گونه زبان شعری بیشتر از سایر گونه‌ها دیده می‌شوند: ۱- زبان و ادبیات شاعرانه و خیال‌انگیز - ۲- زبان ساده و صریح. به نظر می‌رسد وی روش نخست را در اشعار آیینی به کارمی‌گیرد؛ مانند این سروده:  
گودال قتلگاه پر از بوی سیب بود  
تنها تراز مسیح، کسی بر صلیب بود  
سرها رسید از پی هم، مثل سیب سرخ  
اول سری که رفت به کوفه، حبیب بود!  
مولانا نوشته بود: بیا ای حبیب ما  
مولانا نوشته بود: بیا دیر می‌شود  
مکتوب می‌رسید فراوان، ولی دریغ  
اما حبیب، جو هرش «امن یجیب» بود  
یک دشت، سیب سرخ، به چیدن رسیده بود  
او گاهی در روشی بینابین (میان شعر آیینی محض و شعر آیینی سیاسی) دیدگاه‌های اعتقادی، سیاسی و اجتماعی خود را بیان می‌کند و با تأسی به مضامین و با استفاده از چهره‌های مثبت و منفی آیینی، باورهای آیینی را بر زمان حال منطبق می‌کند:

ابتدای کربلا مدینه نیست، ابتدای کربلا غدیر بود  
 ابرهای خون‌فشار نینوا، اشک‌های حضرت امیر بود  
 نطفه ولايت ارچه بسته شد، در ثقیفه بیعتی شکسته شد  
 امت رسول دسته دسته شد، او سکوت کرد ناگزیر بود  
 بعداز آن فتوت همیشه سیز، برکت از حجاز و از عراق رفت  
 هرچه دانه کاشتند سنگ شد، پشت هر بهار صدکویر بود  
مصلحت که نیزه خلافت است، از ابوذر اعتراض را گرفت  
مکروحیله، حجر را شهید کرد، بعد از آن بلال سربه زیر بود  
 بعد مکه و مدینه دام شد، کوفه صرف عیش و نوش شام شد  
 آفتاب سربلند سایه سوز، در حصار نیزه‌ها اسیر بود  
 الامان زشام الامان زشام، الامان ز درد و غربت امام  
شام بی مرور غریب کش، کاش کوفه بهانه‌گیر بود  
 هان هباشدید، هان هدرشدید، مردم مدینه بی پدرشدید  
 این صدای حسرت مدینه بود، این صدای زخمی بشیر بود  
کربلا به اصل خود رسیدن است، هرچه می‌دوم به خودنمی‌رسم  
 چشم تابه هم زدم چه دیرشد، تابه خویش آدم چه دیر بود

هدف اصلی و غایی قزوه از سروden شعر آیینی، طرح دغدغه‌های سیاسی و اجتماعی امروزی است و به همین دلیل از زبان ساده و صریح (و بیشتر از قالب نو) برای سروden شعر استفاده می‌کند. وی بسیاری از اشعار آیینی اش را به وقایع عصر خود ارتباط می‌دهد:

خلیفه‌نیستی  
 سلطان هم  
فقط امام اول مظلومانی  
 و جای پنج سال  
 می‌شد که پنجاه سال حاکم باشی  
 می‌شد که شامات را

چون دندانی کند و پراکند

که سهم بچه‌های ابوسفیان باشد

و در امارت کوفه

کاری هم به «ابن ملجم» و «قطام» داد.

می‌شد هر سال

به هند و پارس

به چین و ماچین دعوت شد

سلطان روم

به افتخار حضورت برپا کند

چیزی شبیه همین ضیافت‌های شام

در تالارهای آینه و مرمر

و پشت درهای بسته

می‌شد حسین و حسن را با خود همراه کرد

یکی مشاور اعظم، یکی وزیر خزانه‌داری کل...

می‌شد کنار رود فرات

کاخی سبز ساخت

برای تابستان‌ها

سری به بغداد زد

بر بالای کوه ابو قبیس

کاخی سپید داشت

چیزی شبیه کاخ سعدآباد

شبیه کاخ ملک فهد

کاخی بلندتر از خانه خدا...

قزوه در این شعر، از ویژگی‌های شخصیتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای طرح انتقادهای اجتماعی و سیاسی بهره گرفته است. او سخن را با کوتاهی دوران امامت آن حضرت آغاز کرده است و با امام خواندن ایشان، تلویحًا به سلاطین و خلفاً تعریض نموده است. همچنین در

بندهای مختلف این شعر، به ویژگی‌های حاکمان اسلامی انتقاد کرده است؛ ویژگی‌هایی مانند: روحیه سلطنت (نه پیشوایی مسلمانان)، سهم خواهی نزدیکان حاکمان، باج دادن به مخالفان، سفرهای تبلیغاتی پرهزینه و بی‌فایده، اعطای سمت‌های حکومتی به اطرافیان، اشرافی‌گری و رفاه‌طلبی.

### ■ اشعار آیینی طنز

در دهه اخیر، گونه‌ای از شعر آیینی میان شاعران معاصر رواج یافته است که در آن، شاعر ارادت و توجه قلبی خود را به چهره‌های آیینی در خلال غالب‌های بیانی طنزآمیز بیان می‌کند و از خواسته‌ها و آرزوهای خود در برابر چهره آیینی مورد نظرش سخن می‌گوید. در این گونه اشعار، علیرغم بیان طنزآمیز، توهین و تعریضی به شخصیت‌های آیینی دیده نمی‌شود. از شاعران معاصری که به سروdon شعر آیینی طنز پرداخته‌اند می‌توان به ناصر فیض، قاسم رفیع و جلیل صفریگی اشاره کرد. نمونه‌هایی از اشعار طنز آیینی ناصر فیض:

حالا که شده نوبت وام من، از این رو  
زُوار تو هستند ز هر قوم وز هر رنگ  
پرسید کسی: می‌رسد آیا به جلو دست؟  
چون قوت چشمان مرا حد و حدودی است  
در صحن هم آقا! به خدا بود نصیبم  
پهلوی ضریح توأم اما به چه وضعی!  
با فلسفه و منطق و طب کارندارم  
صدبار برانی اگرم از درت، آقا!

قاسم رفیع (به لهجه مشهدی):

مُرِّمینی که شَرَ و باصِفَایم؟!  
زلزله یُم، حادثه یُم، بِلاَیم  
چشم سورِ گرفته چند تا کفتر  
الآن دارُم خادما رِ مِپایم

بِچه محله امام رضا ایم  
بِچه محله امام رضا ایم...  
گفته خودش چند تاش خواستی وَرَدَر  
بِچه محله امام رضا ایم

مُرمُم باز تونخ رفت و آمد  
بچه محله امام رضا<sup>ایم</sup>...  
ازش میگیرن و میگن باز کمه  
بچه محله امام رضا<sup>ایم</sup>  
سی ساله پای سفره این آفا  
بچه محله امام رضا<sup>ایم</sup>

کفtra رِ که بردم از رو گند  
تونقشة او(ن) گند طلایم  
وقتی می بینم توی عالم همه  
گندشو اگه بدہ رضا<sup>ایم</sup>  
گند و گند نخوم باصفا  
متظرِ یک ژتون گذا<sup>ایم</sup>  
جلیل صفریگی:

پیش تو بی آبرو شدیم آقا جان!  
چوبان دروغگو شدیم آقا جان!  
غم از همه سو راه مرا می بند  
تفویم به گور پدرش می خندد

\*ما با تو که رو به رو شدیم آقا جان!  
خواندیم تو را و خودمان خوابیدیم  
\*دل بی تو درون سینه ام می گند  
امسال بهار بی تو یعنی پاییز

## نتیجه

سابقه دیرینه شعر آیینی در تاریخ ادبیات فارسی، نشانگر اهمیت موضوعات آیینی نزد شاعران فارسی زبان است. البته در سال‌های اخیر نگاه شاعران به مضامین آیینی، با نگاه شاعران دوره‌های پیشین متفاوت است و نوعی نگاه عرفانی به موضوعات آیینی جایگزین نگاه و زبان مرثیه سرایانه شده است. مقایسه زبان مرثیه سرایانه شاعرانی نظیر انسانی و مجاهدی با زبان عارفانه شاعرانی چون قربان ولیئی، تأییدی بر این مدعاست. به کاربردن افعال زمان حال، سادگی زبان، صمیمیت رابطه با چهره‌های آیینی و نزدیک شدن شعر آیینی به زبان و فرهنگ امروز، از ویژگی‌های شعر آیینی در سال‌های اخیر است.

رواج شعر آیینی به زبان طنز نیز مؤید نزدیک شدن مضامین آیینی به زندگی امروز و احساس نزدیکی بیشتر مخاطبان، به چهره‌های برجسته آیینی است.

## فهرست منابع

- امین پور، قیصر، دستور زبان عشق، مروارید، ۱۳۸۶.
- پایگاه اطلاع رسانی کتاب نیوز، گفتگو با حمیدرضا بر قی، ۱۳۸۷/۶/۷، پایگاه اطلاع رسانی موسسه شهر کتاب، ۱۳۸۹، گزارش نشست نقد سه گانه فاضل نظری پایگاه الکترونیک بانک نشریات کشور.
- حسینی، سیدحسن، از شرایه‌های روسی مادرم، دفتر شعر جوان، ۱۳۸۴.
- جعفری، رضا، صحیح شیشم، آرام دل، ۱۳۸۵.
- \_\_\_\_\_ سواد آینه، آرام دل، ۱۳۸۷.
- خبرگزاری مهر، گفتگو با میرجلال الدین کرازی در حاشیه‌ی جشنواره‌ی سراسری مشاعره‌ی رضوی ۱۳۸۹/۹/۱۴.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا، موسیقی شعر، تهران، آگا، ۱۳۷۳.
- محله خُلق. آذر و دی ۱۳۸۷ – شماره ۸ – پدیدآورنده: محمد علی مجاهد، صفحه ۲۲
- مقاله غدیر در شعر فارسی از کسانی مروزی تا شهربار تبریزی. مجله علوم حدیث، شماره ۷، محمد صحتی سردوودی مقاله سیمای علی علیه السلام در متنوی، فصلنامه معرفت، شماره ۴۷، حسن فراهانی
- وبلاگ‌های املت دسته‌دار. پرسه در خیال، روضه، سمارق، سواد آینه، عشق علیه السلام، واران.